

روند بخرج آفرینش

مسعود بیزارگینی

تقدیم به دوست فرزانه ام

آقای محمد افتخاری

۲۶۹



روزگار سپری شده مردم سالخورده

نوشته: محمود دولت آبادی

چاپ اول: ۱۳۶۹

۵۶۳ ص - ۲۵۰۰ ریال

ناشر: پارسى - چشمه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی

زندگی در جهان امروز، به علت رویکردهای جدید اجتماعی - روانی، از نظر ارزش شناختی، سبب شده تا در حوزه رمان نویسی و دیگر اشکال هنری تحولاتی صورت گیرد، و این تحولات منجر به پیدایش شکلها و فرمهای نوین هنری گردیده است. رمان نویسی در تجربه جهانی خود، چند دهه است که به لحاظ تکنیکی - روان شناختی، صورتهای مدرنی را عرضه کرده است که در میهن ما نیز با شکل و فضای نسبتاً بومی اش چنین الگویی تجربه می شود.

ارزشهای شخصی الهام گرفته از بینش و حساسیتهای نویسنده؛ خط زمانی شکسته شده و بهم خورده به لحاظ توالی منظمش؛ فرورفتن در ساختار درون آگاهی و ارائه آن با چهارچوبی فرویدی و یونگی؛ عوامل مهمی هستند که در ساختار تکنیکی و روان شناختی رمان مدرن مطرح هستند.

«اقلیم باد» اولین کتاب از رمان جدید محمود دولت‌آبادی به نام روزگار سپری‌شده مردم سالخورده، آخرین تجربه در چهارچوب رمانهای مدرن در اواخر دههٔ شصت است. ذهن دولت‌آبادی در آفرینش ادبی، همواره در حال آماده‌باش است. رمانهای گذشته وی به خوبی گواه این امر است. ذهنیتی خلاق که همواره از یک تم کوچک و محدود، اثری سترگ با ارزشهای ادبی و اجتماعی ارائه می‌دهد.

دولت‌آبادی با «اقلیم باد» یک وجه افتراق مهم با آثار گذشتهٔ خود و نیز رویکرد جدیدی را در آفرینشهای ادبی خود، به لحاظ تکنیکی نشان داده و به کار بسته است. آغاز رمان با شرح وقایع و مرگ «استاد آبا» آغاز می‌گردد و با ادامهٔ داستان، یکایک اعضای خانوادهٔ «استاد آبا» به خواننده شناسانده می‌شوند. به موازات پیشرفت داستان، به تدریج زمان و مکان و حوادث و فضا و... گسترده و گسترده‌تر می‌گردد و کاربرد تکنیکی تر رمان، هم به لحاظ زمان و هم به لحاظ روایت و بیان خاطره، پیچیده‌تر می‌شود. یعنی هر قدر که خواننده از صفحات اولیهٔ داستان فاصله می‌گیرد، به همان نسبت از ساختار ادبی رئالیسم کلاسیک دوری می‌گزیند و وارد ساختار مدرن‌تری از رمان می‌شود. اما در این میان، دو روند به موازات هم، گاه با ضعف یکی و گاه با قوت دیگری، در رمان ادامه می‌یابد.

در رمانهای دولت‌آبادی ما همواره با مسئله توصیف و تکرار، و کاربرد اضافی و گاه تحمیلی آن روبرو بوده و هستیم. در آثار گذشته دولت‌آبادی (مانند جای خالی سلوچ و کلیدر) از آنجا که انسجام ذهنی در هماهنگی بین ساختار تکنیکی و درونمایه رمان دقیق‌تر رعایت شده و نویسنده ورزیدگی و مهارت درونی‌شدهٔ ویژه‌ای در این سبک نوشتن نشان داده است، ما کمتر با اطناب و اضافات در فضای توصیفی روبرو هستیم. اما در رمان جدید او، با نمونه‌هایی از فضاهای توصیفی مواجه می‌شویم که حاکی از شتابزدگی نویسنده در تنظیم و آرایش رمان است و چندگونگی فضا را دامن می‌زند. عدم پیراستگی عنصر توصیف از اضافات و تکرار، گاه سبب می‌شود که نویسنده عبارتی را در فضای توصیفی - تبیینی، دو بار و بدون هیچگونه علتی تکرار کند.

مثلاً نویسنده در توصیف «خیری» که از «عبدوس» ناراحت بوده و دل پری داشته، عبارت «وقتی که پایش لب‌گور است» را دو بار تکرار می‌کند که یک دفعهٔ آن اصلاً تحمیلی و غیرضروری

است. در صفحه ۲۰۱ که وضعیت عبدوس را در عشق آباد نشان می دهد، توضیح غیر لازم و اضافی در مورد دستگاهی می دهد که پوست سگ را زنده زنده درمی آورد. یا توصیف مبالغه آمیز از گرفتگی زبان هاشم: «هاشم زبانش می گرفت و گاهی برای بیان یک کلمه دقایقی روی یک حرف می ماند.» (صفحه ۳۸۵)

چنین مواردی در حوزه کارکردهای عنصر توصیف، در بخشهای گوناگون رمان در صفحه های ۲۱۷، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۸، ۴۰۱، ۴۰۶ و ۴۰۷ دیده می شود.

تکرار در توصیف و شرح و اضافات غیر ضروری، حجم رمان را بدون هیچ علتی می افزاید و به ساختار موجز زبان رمان ضربه می زند و خواننده را در پیگیری خط اصلی داستان خسته می کند.

دولت آبادی در شکستن خط مستقیم و به هم زدن توالی زمان رمان و نیز سپردن حوادث و رویدادها به دست اشخاص و بیان آنها از دریچه ذهنیت همان افراد که رنگ و بوی نگرشهای فردی شان را دارد، موفق است. وی در دریافت این عناصر و تممیم و کاربرد آنها، که رمان مدرن اصلاً استوار بر آن است، از خود ضعفی نشان نمی دهد. به ویژه آنجا که به بیان باورهای قومی اشخاص داستان از زبان خودشان و یا از زبان خودش می پردازد، نوعی همپیوندی و شباهت بین سبک نویسنده و رئالیسم جادویی به وجود می آید. در قسمتهایی از بخش ۷ رمان و نیز در صفحات ۳۱۱ و ۳۱۲، این همپیوندی احساس می گردد.

رمان را به بستر آگاهیها و نگرشهای اشخاص داستان (که در درون زمان گذشته و حال و آینده بدون هیچگونه توالی منظم زندگی می کنند) پیش بردن، و نیز آوردن روایت در روایت و خاطره در خاطره، گویی که مهر و نشان ارزشهای فردی شان را به همراه دارد، از ویژگیهای اصلی رمان «اقلیم باد» است.

نثر دولت آبادی آنچنان از مهارت ادبی - روان شناختی درونی شده ای برخوردار است، که خواننده را به راحتی جذب می کند.

یک مبحث اساسی در رمان جدید دولت آبادی، پدیده چندتکه ای بودن رمان است از نظر وحدت موضوعی و درونمایه. این پدیده باعث شده است که ساختار نثر کتاب، از هویت گزارشی و نقل وقایع برخوردار گردد. نویسنده با طرح برخی سوژه ها در رمان، بی هیچگونه رابطه

علی و وحدت درونمایه‌ای بین آنها، بخشی از رمان را در چهارچوب وحدت مکانیکی به هم پیوند زده است. مثلاً بخشهای ۷ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ از آن جمله‌اند.

بخش ۷ رمان که به لحاظ نثر جاندار و عاطفی و فضای مدرنیستی‌اش بسیار قابل توجه است، به لحاظ طرح سوژه (کوچ خانواده قلیچ و عزیمت‌شان به کلخچان) یک بخش نسبتاً مستقل از کل رمان بوده و استحقاق تبدیل شدن به یک داستان کوتاه یا بلند را دارد. به ویژه که نویسنده تجربه و مهارت هنرمندانه‌ای در نوشتن داستان کوتاه یا بلند را دارد. طرح حوادث مربوط به خانواده قلیچ در بخش ۷ رمان، هیچگونه رابطه علی و ملموس با بخشهای ماقبل خود ندارد و یک اپیزود مستقل است.

در بخش ۱۳ رمان دوباره سر و کله قلیچ و سکندر پیدا می‌شود. آیا نویسنده قصد دارد با نشان دادن قلیچ و سکندر در این بخش، رابطه‌ای منطقی بین بخشهای ۷ و ۱۳ برقرار کند؟ اگر به بخشهای ۱۳ و ۱۴ رمان رجوع کنیم، درمی‌یابیم که ایراد جدی این دو بخش، طرح موضوعی آن است. حضور ارتش شوروی در ایران و حوادث مربوط به آن هیچ ربطی به رمان نمی‌تواند داشته باشد و خود موضوع داستانی جداگانه است. نویسنده با طرح موضوع ارتش شوروی که دو بخش رمان را به خود اختصاص داده، هم بر حجم رمان افزوده و هم این که رمان را تکه‌تکه کرده و به وحدت و انسجام درونی رمان آسیب جدی وارد ساخته است.

پراکندگی فوق و استقلال سوژه‌ای و مضمونی برخی از بخشها، باعث شده است که روایت بخشی از داستان، ساختار گزارشی - تاریخی پیدا کند و رمان را از انسجام لازم دور کند. روزگار سپری شده مردم سالخورده تجربه نوینی است در کارهای دولت‌آبادی و این نوع تجربه‌ها، افت و خیزهایی را به همراه دارد. اما مهم هسته‌های اساسی این تجربه‌هاست، که سرشار از تلاش و نوآوری و مهمتر از همه، همگامی و تطابق با نیازهای معنوی معاصر است، و قطعاً دولت‌آبادی نویسنده‌ای است که با اندکی حوصله بیشتر، قادر است همانند جای خالی سلوچ و کلیدر آثار دیگری در سبک و شیوه رمان نو بیافریند.